

مشروطه دوم و جریان‌های درگیر با مسأله تجدد و ترقی (۱۳۳۰-۱۳۲۷ ق)

نصراالله صالحی

دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه تهران

چکیده:

در مقاله حاضر، سه سال نخست مشروطه دوم (۱۳۳۰-۱۳۲۷) از منظر اندیشه تجدد و ترقی مورد توجه قرار گرفته و از سه جریان سیاسی و فکری درگیر با مسأله تجدد و ترقی سخن رفته است:

۱- جریان تندرو (انقلابی)

۲- جریان میانه‌رو (اعتدالی)

۳- جریان اسلامی (اسلام‌گرا)

جریان تندرو نخست در مجلس اول در قالبی غیر حزبی و بعد در مجلس دوم در سیمای یک حزب منسجم و متشکل با نام اجتماع‌یون عامیون (حزب دموکرات) شکل گرفت. در شکل‌گیری این جریان سه نیرو مؤثر و دخیل بود.

جریان میانه‌رو نیز اگرچه ریشه در مجلس اول داشت اما در مجلس دوم و متأخر از جریان تندرو شکل گرفت. نحوه شکل‌گیری این دو جریان و رویکرد آنها به مقوله تجدد، صرفاً از منظر مرامنامه آنها، مورد بررسی قرار گرفته است.

جریان سوم که از آن به عنوان اسلام‌گرا یاد شده برخلاف دو جریان پیش‌گفته خارج از حاکمیت بوده و حزب مشخصی آن را نمایندگی نمی‌کرده است اما سخنگویان مشخص و جراید معینی داشته است. دو جریده اصلی آنها مورد مطالعه قرار گرفته است.

کلیدواژه: مشروطه، تجدد، ترقی، تندرو، میانه‌رو، اسلام‌گرا.

مقدمه:

جنبش فکری معطوف به تجدد و ترقی در ایران دوره قاجار دارای دو دوره متمایز و مشخص است: دوران پیش از مشروطه و دوره مشروطه. دوره مشروطه نیز خود به دو برهه کوتاه مشروطه اول (۲۶-۱۳۲۴) و برهه طولانی تر مشروطه دوم (۳۹-۱۳۲۷) قابل تقسیم است. اندیشه تجدد و ترقی در دوره دوازده ساله مشروطه دوم در قالب جریان های فکری و سیاسی مختلف نمود یافت و با فراز و نشیب های بسیار هم از تحولات سیاسی تأثیر پذیرفت و هم بر آنها تأثیر گذاشت. در سه ساله نخست مشروطه دوم (۳۰-۱۳۲۷) چند جریان عمده تجددخواه و ترقی طلب ظهور و بروز یافت. از میان این جریان ها، بررسی اجمالی سه جریان شاخص و مهم مد نظر ما است.

* * *

۱- جریان تندرو (انقلابی)

جریان تندرو، نخست در مجلس اول در قالبی غیر حزبی و بعد در مجلس دوم در سیمای یک حزب منسجم و متشکل با نام اجتماعيون عاميون (حزب دموکرات) شکل گرفت. در شکل گیری این حزب، سه نیرو عمده مؤثر و دخیل بود:

روشنفکران ارمنی ایرانی از جناح اقلیت سوسیال دموکرات تبریز در طرح ایده تشکیل حزب، مجاهدان مسلمان اهل قفقاز در سازماندهی و ایجاد تشکیلات، روشنفکران و آزادیخواهان مسلمان ایرانی (عمدتاً آذربایجانی) در همکاری و همیاری با دو گروه مزبور. حزب دموکرات از بدو تشکیل در قیاس با حزب رقیب (اجتماعيون - اعتداليون) واجد چند ویژگی بارز بود. عناصر تشکیل دهنده آن غالباً جوان و از شمار طبقه تحصیل کرده جامعه بودند.^۱ چنان که «جوانان و شاگردان مدارس غالباً به هواداری از این حزب تمایل داشتند.»^۲ تعدادی از روحانیون که گرایشات آزادیخواهانه داشتند نیز از اعضای اصلی آن بودند،^۳ شماری از اعضا و هواداران حزب در زمره روزنامه نگاران، خطباء و اهل قلم بودند. حزب به جهت وجود اعضا و هواداران روشنفکر خود، از پشتوانه فکری قوی برخوردار بود.

ادبیات روزنامه‌ای غنی به جا مانده از حزب دموکرات هنوز به طور جدی مورد مطالعه قرار نگرفته است.

نمایندگان حزب دموکرات در مجلس سوم به جز یک نفر بقیه از مناطق شمال، شمال غربی یا شمال شرقی بودند.^۴ هم‌مرزی این مناطق با کشور روسیه در انتقال اندیشه‌های انقلابی و چپ به ویژه از منطقه قفقاز، امری است مسلم و قطعی، تمایل به رادیکالیسم و تندروی در سیاست داخلی و خارجی از دیگر ویژگی‌های بارز حزب دموکرات بود. دشمنی با قدرت‌های امپریالیستی به ویژه مبارزه آشکار با دولت متجاوز روسیه تزاری، بخش مهمی از فعالیت‌های دموکرات‌ها به حساب می‌آمد. در مقابل، ضربه زدن به حزب دموکرات از جمله یکی از هدف‌های اصلی متجاوزان روسی در ایران بود. توقیف روزنامه‌های وابسته به دموکرات‌ها و هشدار به دولت ایران جهت اخراج سردبیر ایران نو (رسول‌زاده) تنها یکی از موارد آشکار این دشمنی بود. دموکرات‌ها با مرام «دموکراسی اجتماعی»، خود را مدافع واقعی «طبقه رنجبر و دهقان» می‌دانستند و حزب رقیب را مدافع اشراف و زمین‌داران و لذا ارتجاعی قلمداد می‌کردند. گذشته از اینها یکی از بارزترین ویژگی‌های حزب دموکرات عاریتی و اقتباسی بودن ایدئولوژی و مسلک این حزب بود که تأثیرات آن در قلمرو اندیشه و به تبع آن در عرصه سیاست جاری نمود عینی یافت. برای شناخت اجمالی اندیشه‌های تجددخواهانه این جریان تندرو، به بررسی اجمالی مرامنامه حزب دموکرات می‌پردازیم.

مرامنامه و نظامنامه حزب دموکرات در ۱۳۲۸ق. یعنی کمی بعد از تشکیل این حزب در مجلس دوم به صورت رساله مستقل انتشار یافت و مورد استقبال قرار گرفت و چندبار نیز منتشر شد. علاوه بر این، چند مرامنامه و رساله سیاسی که بیانگر نظریات دموکرات‌ها بود نیز در سال‌های ۳۰-۱۳۲۸ انتشار یافت. در ۱۳۲۸ رساله‌ای با عنوان «اصول دموکراسی» به قلم «یک نفر دموکرات» منتشر شد، که هدف از آن توضیح مرامنامه دموکرات و دفاع از آن بود. در همان سال رساله دیگری با عنوان «تنقید فرقه اعتدالیون یا اجتماعيون - اعتدالیون» به قلم محمد امین رسول‌زاده انتشار یافت که هدف از آن نقد علمی و رد مسلک و مرام اعتدالیون بود.^۵ «مجمع ادب» نیز که محفل رسمی دموکرات‌ها بود در ۱۳۲۹ اقدام به انتشار نظامنامه خود کرد.^۶ مرامنامه حزب دموکرات دارای یک مقدمه، هفت بند و سی و دو ماده بود.^۷ در مقدمه مرامنامه با تحلیلی کلی از تاریخ عالم، سیری تکاملی تلقی شده است. در این

سیر، اجتماع انسانی به تدریج از مرحله بدویت دور و به مرحله جامعه متمدن بشری نزدیک می‌شود. با پیشرفت ترقیات مادی عالم، «حرکات حریت پرستانه ملل مختلف دنیا» نیز رو به ترقی می‌گذارد. هدف از «کل مجاهدات بشر» و «تمام ترقیات عالم»، «حریت» و «مساوات» که «آمال مکنونه عالم تمدن» است، می‌باشد. «حریت» در اثر ظهور نظام «سرمایه‌داری (کاپیتالیسم)» و نابودی نظام «ملوک الطوائفی (فتودالیزم)» در اروپا پدید آمده و رفته رفته به بقیه اقطار زمین که گرفتار «چنگال آهنین استبداد» و «فتودالیزم و هرج و مرج» هستند سرایت خواهد کرد. در بخشی دیگر از مرامنامه با مبنا قرار دادن تاریخ تحولات اروپا، تلاش می‌شود تا با تلقی تک خطی از سیر ترقی جامعه بشری الگوگیری از ترقی و تجدد اروپا یگانه راه پیشروی دیگر ملل جهان دانسته شود. «قرن بیستم برای شرق همان است که قرن هفدهم برای ممالک غربیه بود. یعنی دوره تجدیدیست که آسیا قسم اعظم بشریت را تشکیل می‌کند به جنبش و هیجان آمده و فتودالیزم مستأصل در اینجا دوره خود را به قوه جدیدی واگذار نموده به مهاجمات خانه‌برانداز کاپیتالیسم دارد تسلیم می‌شود.» بعد از این تمهیدات، ایران و سرنوشت آتی آن در مرکز تحلیل قرار می‌گیرد. ایران نیز مانند دیگر ملل ناگزیر از قبول تجدد و نیل به تمدن است. اما مقدمه این کار آن است که «وطن را که به یک حال انحطاط و اضمحلالی افتاده آباد نموده و به شکلی انداخت که در میدان مسابقه عالم به همراهان تندپای که با کمال سرعت می‌روند همقدم تواند شد.» برای نیل به این هدف باید «عدم اصول اداره و انتظامی را که مدت مدید مستولی بوده و حس نافرمانی و آنارشیزم را که در سنوات اخیره احداث شده دور نمود [و] یک حکومت قانونی قوی تشکیل و نفوذ مرکزی را به تمام اعماق بعیده مملکت سرایت داد.» علاوه بر این باید هر چه بیشتر به نابودی «فتودالیزم منسوخ و کهنه شده» کمک کرد. برای تحقق این اهداف باید اشخاص وطن پرست را در یک فرقه سیاسی متشکل کرد. بعد از این مقدمات، هدف از تشکیل فرقه دموکرات را تلاش برای تحقق این مقاصد عالیه می‌داند و برای آن که «ایران تجدد پیما را یک دولت دموکراتی کرده و زمام حکومت را همیشه به دست عامه ملت که قسمت اعظم را تشکیل می‌نماید بدهد مطالبات آتیه را» در هفت بند و ۳۷ ماده درخواست می‌کند.

مجموع ۳۷ ماده مرامنامه از لحاظ نظری و صرف نظر از شرایط زمانی طرح آنها، ترقی خواهانه و از لوازم حتمی نیل به تجدد است. در بند نخست که به قلمرو سیاست راجع

است موادی که می‌تواند اساس یک دولت ملی را بنا نهد پیش‌بینی شده است:

۱- قدرت عالی دولت جمع خواهد شد در دست مجلس شورای ملی که فقط حق وضع قوانین آن را خواهد داشت، ۲- وزرا در مقابل مجلس شورای ملی مسئولند و باید از مجلس انتخاب شوند. از جمله اصول مترقی بند دوم (حقوق مدنی) یکی «تساوی همه افراد ملت در مقابل دولت و قانون بدون فرق نژاد، مذهب و ملت» و دیگری «آزادی مطبوعات، کلام، اجتماعات...» است. در بند ۴ «قضاوت برای همه افراد ملت متساوی و سریع» دانسته و در ادامه تأکید شده است که «موقوفین» باید علت توقیف خود را تا بیست و چهار ساعت بدانند. در بند ۵ (مذهب و معارف) سه اصل اساسی گنجانده شده است: «انفکاک کامل قوه سیاسیه از قوه روحانی»، «تعلیم مجانی و اجباری برای همه افراد ملت» و «توجه مخصوص در تربیت نسوان» در بند ۶ (دفاع ملی) چنین آمده است: «خدمت عسکریه اجباری است برای همه افراد تندرست ملت باید تا دو سال در قشون تحت‌السلح خدمت نماید.» بند هفتم که به «اصول اقتصادی» اختصاص دارد حاوی بیشترین مواد است (۱۷ مورد).

چنان که پیداست حزب دموکرات در کنار توجه جدی به اصول معطوف به تجدد همچون مواد مربوط به «مذهب و معارف» به اصول معطوف به ترقی (مادی) نیز اهتمام خاص داشته است. همه این مواد هفده‌گانه مترقیانه است از جمله در جایی که به ضرورت «ضبط اراضی متعلقه به دولت و اوقاف و صرف عایدات آنها برای معارف و امور خیریه» اشاره می‌شود. و یا در جایی که به «تقسیم اراضی خالصه بین زارعین و رعایا»^۸ و نسخ نظام ارباب و رعیتی تأکید می‌گردد. این مواد از لحاظ نظری مترقیانه‌اند اما این که آیا در شرایط ایران آن روزگار نیز قابل اجرا بوده‌اند یا نه در بحث نقد اندیشه و مواضع حزب دموکرات قابل بررسی است.

در یک جمع‌بندی از مرامنامه دموکرات‌ها می‌توان اهم اهداف ترقی‌خواهانه آنها را در تحقق این موارد دانست: ایجاد دولت متمرکز قدرتمند، تثبیت جایگاه مجلس در ساختار حاکمیت، تحکیم اصول دموکراسی، تفکیک قوه روحانی و قوه سیاسی، نسخ «فتودالیزم» (نظام ارباب رعیتی)، دفاع از استقلال و آزادی.

در راه تحقق عملی این اهداف یک رشته موانع بنیادی وجود داشت. دخالت و تجاوز دولت روس و انگلیس سد راه استقلال و آزادی بود. قدرت سنتی نهاد روحانیت در ساختار جامعه و موقعیت مطلوبی که در رهبری نهضت مشروطه کسب کرده بود، مانع مهمی در مقابل

خواست عدم دخالت روحانیت در سیاست بود. خوانین کوچک و بزرگ محلی سراسر کشور که قدرتش از زمین و روستاهای در تملکشان نشأت می‌گرفت، خواست تقسیم زمین بین زارعین را در عمل می‌توانست ناکام گذارد. با این همه طرح اصول مترقیانه در قالب یک مرامنامه حزبی برای سوق دادن کشور در مسیر ترقی و تجدد، گام مهمی بود که از سوی یک حزب نوینان دموکرات برای نخستین بار طرح شد.

۲- جریان میانه‌رو (اعتدالی)

در بحث پیش، از جریان تندرو که در قالب «حزب دموکرات» شکل گرفت سخن گفتیم. در این بحث از نحوه شکل‌گیری جریان مقابل که در قالب «حزب اجتماعیون اعتدالیون» نمود یافت و مشی آن بر میانه‌روی استوار بود سخن می‌گوییم. و سپس به بررسی اجمالی مرامنامه این حزب و نیز مقایسه آن با مرامنامه حزب دموکرات می‌پردازیم. می‌دانیم که در مشروطه اول و مجلس نخست، نظام حزبی شکل نگرفت، چیزی که بروز و ظهور یافت شکل‌گیری مقدماتی دو جناح در مجلس بود که به تعبیر تقی‌زاده یکی از «تندروان» و دیگری «محافظین» (= محافظه کاران) بودند.^۹ اما چنان که پیش‌تر دیدیم با فتح تهران و ورود عناصر جدید سیاسی و نظامی به عرصه تحولات سیاسی ایران که بعضاً منشأ برون‌مرزی داشتند دیری نگذشت که یک جریان تندرو که نخست به انقلابی موسوم بودند، شکل گرفت و در روزنامه‌های وابسته به خود ضمن تمجید و ستایش از انقلاب به مذمت از اعتدال پرداختند.^{۱۰} واکنش افراد و نیروهایی که متمایل به میانه‌روی بودند، به شکل‌گیری حزب دموکرات که جریان تندرو را نمایندگی می‌کرد، ابتدا سلبی بود. چون چنین واکنشی در عمل سودی نبخشید و جریان مقابل بنیان حزب خود را بر مسلک انقلابی استوار کرد، به تدریج طیف‌های مختلف جریان میانه‌رو همدیگر را یافتند و رفته رفته زمینه شکل‌گیری حزب اعتدالی را فراهم ساختند. اما تا پیش از تشکیل رسمی چنین حزبی در روزنامه‌های وابسته به این گرایش فکری مقاله‌های متعددی در تشریح مسلک اعتدال و ضرورت اجتناب ناپذیری آن برای درمان دردهای ایران درج می‌شد. این نوشته‌ها از طرفی می‌خواست به گونه‌ای تلویحی جریان تندرو را متوجه باطل بودن مسلکشان سازد و از طرف دیگر زمینه سیاسی و اجتماعی تشکیل حزبی با مسلکی اعتدالی را فراهم سازد. ندیم‌باشی خراسانی طی دو مقاله پیاپی در روزنامه مجلس

تحت عنوان «قابل توجه بشود یا نشود نمی‌دانم» نخست از ضرورت ایجاد تغییرات کلی در ایران که راه این کشور با به سوی تمدن و ترقی بگشاید سخن گفته و سپس با ارجاع به تجربه ملل متمدن، راه اصلاح ایران را اتخاذ مسلک اعتدال دانسته است. بنابراین واکنش سلبی جریان میانه‌رو در عمل نتوانست جریان انقلابی را از ایجاد یک شکل حزبی باز دارد. لذا تشکیل عملی حزبی تندرو که چندی بعد رسماً در قالب حزب دموکرات نمود عینی یافت، موجب شد که طیف‌های معتدل رفته رفته گرد هم آمده و زمینه تشکیل حزبی رقیب را فراهم سازند. دو واقعه نزدیک به هم موجب تسریع در این امر شد: بازگشت سید عبدالله بهبهانی از نجف به تهران (آخر شوال ۱۳۲۷) و گشایش مجلس دوم (اول ذی‌قعدة ۱۳۲۷).

با بازگشت بهبهانی از تبعید، چهره‌های اعتدالی به گرد او حلقه زدند و با محور قرار دادن او مقدمات تشکیل حزب اعتدالیون را عملاً فراهم کردند. یحیی دولت‌آبادی به عنوان شخصیتی که از نزدیک حوادث و رویدادها را دنبال می‌کرده در این خصوص می‌نویسد:

«دسته بزرگی مرکب از سپهدار اعظم، سردار محیی و جمعی از رجال و امرای درجه دوم که همراه با این جمع هستند و آقا سید عبدالله و بستگان او و جمعی از بازاریان فرقه اعتدال را تشکیل می‌دهند و تمام اوقات خود را صرف بر هم زدن حوزه انقلابیون که سردار اسعد هم حامی آنها شناخته می‌شود، می‌نمایند.»^{۱۱}

واقعه دیگری که به تشکیل اعتدالیون کمک مؤثری کرد گشایش مجلس دوم بود. با تشکیل جلسات مجلس و در هنگام طرح دیدگاه‌ها، نمایندگان که از جهت فکری دارای سنخیت بیشتری بودند زمینه شکل‌گیری جناح بندی‌های مختلف را فراهم ساختند. این امر بعد از مرگ عضدالملک و در هنگام انتخاب نایب‌السلطنه نمود عینی یافت. دو جناح اعتدالی و انقلابی هر یک برای تصدی منصب مزبور کاندیدای مشخصی داشتند. در رأی‌گیری ناصرالملک به عنوان کاندید جناح اعتدالی بیش از مستوفی‌الممالک رأی نمایندگان را احراز کرد و به نیابت سلطنت انتخاب شد.

ریاست فراکسیون اعتدالی را حاج میرزا علی محمد دولت‌آبادی برادر یحیی دولت‌آبادی بر عهده داشت. حاجی آقای شیرازی از سخنگویان و ناطقین برجسته این جناح بود. وی، هم در مجلس و هم در روزنامه مجلس در نقد و رد دموکرات‌ها سخنان صریح می‌گفت و می‌نوشت.

از ائتلاف چند طیف، فراکسیون ۴۷ نفره اعتدالیون در برابر فراکسیون ۲۱ نفره دموکرات شکل گرفت.^{۱۲}

جناح اکثریت اعتدالی غالباً از شخصیت‌های ذی نفوذ اجتماعی متعلق به مالکان، اشراف، شاهزادگان، اعیان، تجار و روحانیون تشکیل می‌شد، برخی از نمایندگان به جهت واهمه‌ای که از مرام انقلابی دموکرات‌ها داشتند، برخی به جهت موقعیت اجتماعی ممتازی که در گذشته برخوردار بودند، پاره‌ای به دلیل اعتقاد به مسلک اعتدال و بعضی نیز به جهت سنخیت این مسلک با مذهب و عدم اعتقاد به تفکیک دین از سیاست جذب فراکسیون اعتدالی شدند و حزب اجتماعیون اعتدالیون را بنیان نهادند.^{۱۳} چندی بعد از تشکیل این حزب، روزنامه مجلس در مقاله‌ای خطاب به حزب رقیب تحت عنوان «طریق پیشرفت مسلک اجتماعیون عامیون در ایران» بار دیگر ضمن «تشریح فلسفه مسلک اعتدال» حزب دموکرات را به اتخاذ مشی میانه ترغیب و از تندروی برحذر داشت.^{۱۴}

دموکرات‌ها در نوشته‌های خود به نقد همه جانبه اعتدالیون می‌پرداختند اما نقدهای آنها، اعتدالیون را از صحنه خارج نکرد. اگرچه مستوفی‌الممالک به کمک دموکرات‌ها موفق به تشکیل دولت شد. اما دولت او دیری نپایید و بار دیگر سپهدار اعظم اقدام به تشکیل دولت نمود. دموکرات‌ها در موقعیت ضعیفی قرار گرفتند. علاوه بر این در عرصه مطبوعات نیز اعتدالیون ضمن نوشتن مقالاتی در دفاع از مسلک اعتدال به حمله متقابل علیه دموکرات‌ها دست زدند. بعد از انتشار رساله رسول‌زاده، اعتدالیون مرامنامه مختصر و اولیه خود را مورد تجدید نظر قرار دادند و مرامنامه مفصل و منسجم‌تری تحت عنوان «دستور مشروح مسلکی یا مرامنامه اجتماعیون - اعتدالیون» منتشر ساختند. در روزنامه‌ها نیز در مقام پاسخ به دموکرات‌ها برآمدند. روزنامه مجلس سران دموکرات را «دخیل» و «آواره» از مملکت خود دانسته، نوشت: «... هنوز در خاکی قدم ننهاده و جای پا را استوار نکرده لاف وطن‌پرستی» می‌زنند و بر «صاحبان حقیقی [مملکت] خرده می‌گیرند و در حرارت به مثابه کاسه از آتش گرم‌تر می‌شوند. [در حالی که] نه پدرش معروف است و نه مادرش معلوم.»^{۱۵} حاجی آقای شیرازی به عنوان سخنگوی اصلی اعتدالیون در مجلس، عناصر و نیروهای قفقازی را محرکان اصلی حزب دموکرات دانست و رفتار آنها را منافی منافع ملی و مغایر با عوائد مذهبی توصیف کرد. وی به صراحت نوشت:

«... از دایه‌گان مهربان‌تر از مادر یعنی «رولوسیونر»های آشوب‌طلب التماس می‌کنم که دست از جان این مردم بیچاره بکشند و بیش از این اسباب تنفر عمومی را از وضع جدید فراهم نکنند. مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان.»^{۱۶}

از بحثی که تا اینجا به آن پرداختیم، زمینه و نحوه شکل‌گیری جریان میانه‌رو که در قالب حزب اعتدالیون ظهور و بروز یافت را و نسبتی که با جریان تندرو داشت، اجمالاً شناختیم. می‌پردازیم به بررسی اندیشه‌های سخنگویان اصلی این جریان به ویژه در ربط با مقوله تجدد و ترقی. به این منظور به بررسی اجمالی مرامنامه این حزب می‌پردازیم.

اعتدالیون دو مرامنامه در سال ۱۳۲۸ منتشر کردند. مرامنامه اول که در هفت ماده و بسیار مختصر بود «دستور مسلکی فرقه اجتماعیون اعتدالیون» نام داشت. این مرامنامه از سوی رسول‌زاده مورد نقد جدی قرار گرفت^{۱۷} اعتدالیون برای پاسخ به این نقد و جبران کاستی‌های مرامنامه نخست، اقدام به انتشار مرامنامه دوم که مفصل‌تر بود با عنوان «دستور مشروح مسلکی یا مرامنامه حزب اجتماعیون اعتدالیون»^{۱۸} کردند. این مرامنامه شامل یک مقدمه نسبتاً مبسوط و چهل و نه قسمت مختلف بود. مرامنامه بر اساس فصول و مواد تنظیم نشده و هر قسمت به یک موضوع مشخص می‌پرداخت.

در مقدمه مرامنامه از «طبیعت خلقت انسان» بحث می‌شود. سپس تاریخ زندگی بشر به سه دوره تقسیم و راجع به هر دوره شرح مختصری ارائه گردد. در پایان مقدمه ضمن رد «طرز متطرفانه» مارکس و انگلس، از مقبولیت سبک معتدلانه معلمین بزرگ مسلک اعتدال یعنی «برنستین و مرلینو» سخن گفته می‌شود. سپس در علت انتخاب نام حزب این توضیح ارائه می‌گردد: «این حزب آمال غیر ممکن‌الوصول و آرزوهای روان‌شدنی و موهومات مسلکی را دور انداخته و فقط به مسائل قابل اعتنا و ممکن‌الوقوع می‌پردازد و اوقات را به تمنا و تجسس مرام‌های ظاهراً تشعشع عوام فریب که مانند رؤیاهای کاذبه بی‌تعبیر است هدر نمی‌سازند خود را به اسم اجتماعیون اعتدالیون معرفی کرده و این نام مقدس را قبول می‌کنند.»^{۱۹} از این توضیح بر می‌آید که اعتدالیون از همان بدو تأسیس حزب، اساس کار را نه بر ایده آل‌گرایی که بر واقع‌گرایی صرف استوار کرده و تلاش می‌ورزیده‌اند تا با پرهیز از افراط و تفریط، میانه‌روی را پیشه سازند. (در عمل نیز نشان دادند.)

برای دریافت بهتر از ایدئولوژی اعتدالیون می‌پردازیم به بررسی چند قسمت مهم از

مرامنامه مفصل این حزب. در همین جا یادآور می‌شویم که در قسمت‌های مختلف این مرامنامه بیان مرام و مسلک اعتدال، ایدئولوژی حزب دموکرات نیز به طور ضمنی و گاه کنایه مورد رد و انکار قرار می‌گیرد. محض نمونه در جایی که می‌نویسد «افکار دور و دراز و خیالات نیش غولی و تصورات سطحی برای ترتیب و بنای هیأت کامل اجتماعی انسانی که صورتاً خیلی عالی به نظر می‌آیند، برای اداره کردن حوزه‌های اجتماعی در حکم سراب و فروغی که از آنها حاصل می‌شود دروغی است که هرگز ما را به شاهراه حقیقت رهبری نکرده...»، کنایه است به آراء و افکار محمد امین رسول‌زاده که با نام مستعار «نیش» در ایران‌نو مقاله می‌نوشت. این فقره، از قسمت «آرزوهای موهوم و مرام‌های قابل حصول» نقل شد. در آغاز این قسمت انسان‌ها به دو قسم: «رنالیست» و «ایده‌آلیست» تقسیم می‌شوند بعد، به طور ضمنی اندیشه‌های حزب دموکرات را ایده‌آلیستی و غیر قابل حصول دانسته، اعتدالیون را رنالیست‌هایی توصیف می‌کند که می‌کوشند با توسل به «وسایل فعلی» و «اتخاذ تدابیر حسنه»، «به تدریج سعادت و نیکبختی هیأت جامعه»^{۲۰} را فراهم سازند.

در قسمت «مقتضیات وقت» و «تکامل و تدریج» به نقطه نظر خاص اعتدالیون که وجه فارغ آنها از دموکرات‌ها است برمی‌خوریم. اعتدالیون بر درک درست از «مقتضیات عصر و مناسبات وقت» تأکید بسیار داشتند. «باید کاملاً اوضاع و احوال حاضر را رعایت و احتیاجات مقتضیه مناسب هر روزه متوجه باشیم».^{۲۱} در قسمت «تکامل و تدریج» چکیده و عصاره دیدگاه اعتدالیون در باب چگونگی نیل به «تجدد و ترقی» آمده است. در این قسمت بر دو نکته اساسی تأکید می‌شود.

۱- تقدم تجدد تدریجی بر تجدد آنی. در اینجا دیدگاه دموکرات‌ها که به «تجدد آنی و انقلابی» قائل بودند مورد نقد قرار می‌گیرد و «تجدد تدریجی و اعتدالی» به عنوان بدیلی معقول و مقبول پیشنهاد می‌شود. «ناموس ارتقاع و تکامل ثابت می‌کند طبیعی بودن تدریج و محال بودن تجدد آنی را».

۲- بنیاد تجدد بر سنت و نه طرد آن. تعبیر «سنت‌گرایان تجددخواه» در توصیف اعتدالیون، تا حد زیادی گویا است. اعتدالیون مدافع سرسخت جمع میان اسلام و دموکراسی و آشتی سنت و تجدد بودند. اعتقاد داشتند که «مبنای هر اساس جدید همان اساس قدیم است که رفته رفته به درجات کماله نایل شده و کمال هر لاحق در ذیل همان ناقص سابق، و تعالی و ترقی

تازه، در تحت اصول و قائده استفاده از گذشته است.»

تفصیل این دو نکته را در فقره زیر می‌خوانیم:

«همین که ترقی عالم بشر امروز را با دوره اولیه زندگی مقایسه کنیم، به خوبی روشن است که نسبت این ارتقاء و علو جز بر وجه تدریجی و توالی غیر متصور و تجدد آنی در مساوات عالم خلقت از هر طبقه و هر مسلک فرع بر محال خواهد بود. با اندک توجه خاطر خوب می‌توان استدراک نمود که اساساً فلسفه حکمرانی انقلاب (یا تجدد آنی) در هیأت جامعه بر اثراتی است که جز اختلال و خرابی و آشفتگی عالم اجتماعی نتیجه‌ای نخواهد داشت. لذا باید ایجاد اساس‌های جدید را بر اعدام اساس‌های قدیمه مقدم داشت و ایجاد را بهتر از اعدام دانست زیرا ایجاد اساس جدید مستلزم اعدام اساس قدیم است. بنابراین باید همیشه اساس‌هایی که وسیله سعادت و موجب نیکبختی هیأت اجتماعی است با رعایت تدریج و بروز استعداد تأسیس و ایجاد نمود.»^{۲۲}

قسمت دیگر مرامنامه «حقیقت‌جویی و اعتدال» است. اعتقاد به اعتدال از دیگر وجوه عمده تمایز اعتدالیون از دموکرات‌هاست. این حزب بر این باور بود که در انجام هر اقدام و در رسیدن به هر مقصود باید از «تمایل به حد افراط و تفریط کناره‌جویی نمود [و] حد وسط یعنی میانه‌روی را از دست» نداد. میانه‌روی حد وسط «تندروی» و «حرکت بی‌موقع» است که موجب نیل به مقصود می‌شود، در مقابل «تندروی بی‌جا» و «حرکت بی‌موقع» عمل را فاسد و مقصود را زایل می‌کند.^{۲۳}

قسمت‌های دیگر مرامنامه که به بحث «اکثریت»، «آزادی» و «اصلاحات» می‌پردازد حاوی نقطه نظرات مترقیانه و تجددخواهانه است. طرح بحث اکثریت در مرامنامه و قبول آن، نشان‌دهنده بلوغ سیاسی اعتدالیون بود. در عرصه اجتماع و سیاست تن دادن به آراء اکثریت در واقع هموار کردن راه برای تحقق دموکراسی است. برخلاف حزب دموکرات که خود را یگانه حزب مدافع دموکراسی می‌دانست ولی در عمل بدان پایبند نبود، حزب اجتماعیون اعتدالیون رأی اکثریت را در هیأت اجتماعیه «مطلقاً واجب‌الاطاعه» می‌دانست^{۲۴} و در عمل نیز بدان وفادار بود.

بخش پایانی مرامنامه به مقوله «اصلاحات» اختصاص یافته و در ذیل آن، اصول مرامنامه در خصوص اصلاح سیاست، اصلاح اقتصاد، اصلاح اخلاق به تفصیل ذکر شده است. در

خصوص اصلاح سیاست ۱۳ ماده و در اصلاح اقتصاد ۲۲ ماده آورده شده است. در بحث اصلاح سیاست «سلطنت [دولت] ملی» بهترین شکل حاکمیت توصیف شده که بایستی در جهت آن گام برداشته شود. «حق حکومت» یکی از «حقوق متعلق به تمام افراد» دانسته شده و بر «حق انتخاب عمومی» تأکید شده است. با عبارت «اقتدار کامله حکومت ملی در ید قدرت نمایندگان هیأت [اجتماعیه] است» بر انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی «به طرز عمومی و مستقیم» تصریح و از «وضع قوانین به مناسبت افکار عامه و به اقتضای عادات و اخلاق عمومی و مذهب» سخن رفته است.^{۲۵}

کلیه مواد بیست و دوگانه مندرج در ذیل «اصلاح اقتصادی» مترقیانه و در صورت تحقق عملی می‌توانست موجب عمران و آبادی مادی این کشور شود. در یک ارزیابی کلی از مرامنامه حزب اجتماعیون اعتدالیون می‌توان آن را واجد محتوایی مترقیانه، تجددخواهانه و در عین حال سنت‌گرایانه دانست.^{۲۶} برخلاف مرامنامه حزب دموکرات که برگرفته و ترجمه از مرامنامه‌های احزاب کشورهای اروپایی بود، در تدوین مرامنامه اعتدالیون اگرچه در آغاز آن از اقتدار به معلمین مسلک اعتدال در اروپا سخن رفته است اما اصول تشکیل‌دهنده آن به گونه‌ای متناسب با مقتضیات جامعه ایرانی آن روز تنظیم شده است. در سنجش مرامنامه دو حزب دموکرات و اعتدالی می‌توان دومی را بومی و تا حد زیادی حاصل اندیشه نخبگان میانه‌رو ایرانی دانست. نخبگانی که عناصر اصلی تشکیل‌دهنده جامعه ایران را تا حد زیادی درک می‌کردند. از میزان توانمندی سنت در ایران آگاه بودند و از وضع اقتصاد، سیاست و طبقات اجتماعی ایران شناخت خوبی داشتند. می‌دانستند که سوق دادن کشور عقب‌مانده‌ای نظیر ایران در مسیر تجدد و ترقی با روش‌های انقلابی و به گونه‌ای آمرانه و آنی امکان‌پذیر نیست. از این روش‌های اعتدالی و تدریجی را تجویز می‌کردند.

۳- جریان اسلامی (اسلام‌گرا)

در سه سال نخست مشروطه دوم (۱۳۳۰-۱۳۲۷ ق) علاوه بر دو جریان عمده تندرو (انقلابی) و میانه‌رو (اعتدالی)، جریان دیگری نیز که از آن تحت عنوان «اسلام‌گرا» می‌توان یاد کرد، شکل گرفت. از جمله مسائل اصلی سخنگویان این جریان همانند دو جریان پیش‌گفته، یکی اندیشه در باب عقب‌ماندگی ایران و دیگر، چگونگی مواجهه با تمدن جدید

غرب بود. دو جریان پیش‌گفته درون حاکمیت بودند و دارای سهمی از قدرت. دو فراکسیون نیرومند در مجلس دوم این دو جریان را نمایندگی می‌کرد. دارای مرامنامه مشخص و روزنامه‌های رسمی و غیر رسمی معینی بودند. اما جریان اسلام‌گرا، خارج از حاکمیت بود، حزبی آن را نمایندگی نمی‌کرد و لذا فاقد مرامنامه بود. سخنگویان اصلی آن مقیم عتبات بودند، در دو مجله مطرح (دره‌النجف و نجف) اندیشه‌های این جریان نشر می‌یافت.

شکل‌گیری جریان اسلام‌گرا در ایران قرن نوزدهم جدای از دیگر نقاط جهان اسلام نیست، درست از سال‌هایی که کشورهای اسلامی مورد هجوم و سلطه دول استعمارگر اروپایی قرار گرفتند، در کشورهای نظیر ایران، هند، عثمانی، و مصر و برخی دیگر از ممالک اسلامی، نوعی بیداری اسلامی که برخاسته از هویت دینی مشترک میان مسلمانان بود بروز و ظهور یافت. این بیداری در درجه نخست معطوف به مقابله با دول استعمارگر بود. اما ضعف و ناتوانی دولت‌های مسلمان به زودی آنها را متوجه این نکته ساخت که هر یک به تنهایی قادر به رویارویی با دولت‌های مهاجم نیستند، از همین جا بود که اندیشه «اتحاد اسلام» (مسلمانان) به تدریج شکل گرفت و منادیان بزرگی نظیر سید جمال‌الدین اسدآبادی پرچم‌دار آن شدند. سلطان بزرگ‌ترین دولت مسلمان وقت یعنی عثمانی که بیش از دیگر دولت‌ها، دولت خود را در شرف زوال می‌دید در تقویت و پشتیبانی از این اندیشه تلاش می‌ورزید. یکی از عالمان برجسته ایرانی - شیخ‌الرئیس قاجار - از بعد نظری به تقویت و ترویج این اندیشه پرداخت. وی چند سال در عثمانی توقف کرد و به انتشار رساله «اتحاد اسلام»^{۲۷} همت گماشت. وی در دیدارهای خود با خلیفه عثمانی قدم‌های عملی نیز در راه بسط اندیشه «اتحاد اسلام» برداشت.^{۲۸} در حالی که اندیشه اسلام به منزله نمود عینی جریان اسلام‌گرایی ذهن و دل عالمان و روشنفکران مسلمان را تسخیر کرده بود، واقعه مهم مشروطیت در ایران شکل گرفت و منجر به استقرار رژیم مشروطه در ایران شد. این حادثه از بعد نظری منجر به بروز تضاد و دوئیت میان عالمان دینی هواخواه مشروطه شد. پاره‌ای با تأکید و اصرار بر عدم سازش میان اسلام و غرب، نظام مشروطه را تحفه‌ای غربی دانستند که با اصول و موازین اسلامی مباینت داشته و قبول آن منجر به زوال تدریجی شریعت حقه خواهد شد. در مقابل این دیدگاه بنیادگرایانه، پاره‌ای از عالمان و مجتهدان نوگرا با تألیف رسائل عدیده به طرح این نظریه پرداختند که اسلام با مشروطیت (غربی) مباینت ندارد. و حکم صریح دادند که نظام مشروطه منافق اسلام

نیست.^{۲۹} بنابراین جریان اسلام‌گرا در سیر تکوین خود، بعد از اندیشه «اتحاد اسلام» تجربه مهم‌تر دیگری را نیز در عمل آزمود، یعنی اندیشه «همخوانی اسلام با مشروطه (غربی)». این اندیشه نه تنها بر مقبولیت مشروطیت غربی صحنه گذاشت که به نوبه خود راه را بر اخذ و اقتباس از دیگر شئون تمدن جدید غرب هموار کرد. بدین ترتیب در شرایط جدید اگرچه باب نفی مطلق تمدن غربی مسدود بود اما جامعه اسلامی نمی‌توانست بدون توجه به الزامات فرهنگ دینی، یکسره خود را در برابر هجوم تمدن غربی مسلوب‌الید سازد. از این رو بود که جریان اسلام‌گرا در جهان اسلام و علی‌الخصوص در ایران، در سیر تطور خود به طرح اندیشه «تلازم تدین و تمدن» پرداخت. مدافعان این اندیشه، از همان بدو امر به نوگرایان و ترقی‌خواهان گوشزد می‌کردند که «تمدن بی‌تدین محال است».^{۳۰} این اندیشه نیز همانند اندیشه اتحاد اسلام در آغاز در خارج از ایران به ویژه در عثمانی که بیشتر در معرض تعارض بر خود با غرب بود، و بعد در عتبات شکل گرفت و از طریق برخی رسائل و نشریات به ایران نیز تسری یافت. چنان که نویسنده مجله «دره‌النجف» که در شهر نجف انتشار می‌یافت در اشاره به همین موضوع می‌نویسد: «الحق والانصاف علماء و روحانین ممالک عثمانیه قبل از ماها به این مطلب ملتفت شده‌اند و تا یک اندازه به حسب وسع خود در انتصار از تمدن اسلامی کوتاهی نکردند، رسائل متعدده و لوايح متکثره چه در استانبول و غیره از اقطار مصریه و طرابلس غرب و غیرهما در این باب نشر داده‌اند».^{۳۱} عالمان و روشنفکران ایرانی مقیم عتبات درست تحت تأثیر همین نشریات مورد اشاره، از ۱۳۲۷ قمری به انتشار جریده‌ای مهم به نام «الغری» در نجف مبادرت ورزیدند که هدف از آن پاسخ به «مفتریاتی» بود مبنی بر این که «اصول و قواعد اسلامی با اصول تمدن [...] منافی و منافر است». این نشریه با «اثبات تلازم مابین تمدن و تدین»^{۳۲} از همان شماره اول، در کنار مطالب متنوع اقدام به انتشار ترجمه کتاب «الاسلام و المدینه» که در مقام اثبات تطابق قوانین اسلام با موازین تمدن نوشته شده بود، برآمد.^{۳۳}

عمر مجله الغری که توسط آقا محمد محلاتی - از علمای نوگرا و مریدان و شاگردان آخوند خراسانی تأسیس شده بود - چندان طولانی نشد، چرا که بعد از دومین شماره توقیف و تعطیل شد. با این حال محلاتی از حرکت روشن‌گرایانه‌ای که آغاز کرده بود باز نایستاد و یک ماه بعد از تعطیل الغری، شماره اول مجله «دره‌النجف» را در ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ با همان

خط مشی منتشر ساخت. وی در نخستین سطور شماره اول در باب روش مجله نوشت: «چون که برداشت سخن در باب اول از مجله الغری که به عرض مشترکین عظام رسید، در بیان این مطلب بود که تمدن را با تدین ملازمه و مصاحبه دائمیه است و تفکیک بین این دو نشده و هرگز نخواهد شد.»^{۳۴}

از درةالنجف تا شعبان ۱۳۲۸ در مجموع شش شماره انتشار یافت. اما با دوام‌تر از این دو نشریه، «نجف» بود که از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰ و در طول سه سال بیش از ۶۰ شماره از آن انتشار یافت. خط مشی کلی این مجله با دو مجله پیش‌گفته تقریباً یکسان بود.^{۳۵} علاوه بر این جراید که در عتبات انتشار می‌یافت و به ایران می‌رسید، در خود ایران نیز اغلب جراید به طرح دیدگاه‌های سخنگویان جریان اسلام‌گرا هر چند جسته و گریخته می‌پرداختند. از جمله روزنامه مجلس، و حتی روزنامه شفق و ایران‌نو که متعلق به دموکرات‌ها بود.^{۳۶} با تأمل در ادبیات سیاسی سال‌های ۲۷ تا ۱۳۳۰ جریان اسلام‌گرا، که قائل به نظریه «تلازم تمدن و تدین» بود، می‌توان متن این جریان فکری را بازخوانی نمود. به ویژگی‌ها و مختصات اصلی آن پی برد و به محک داوری گذاشت.

عقب‌ماندگی ایران یا انحطاط اسلام؟

در بررسی علل عقب‌ماندگی ایران از منظر جریان اسلام‌گرا، می‌توان دریافت که نگاه این جریان به این مسأله، بیشتر، نگاهی است اسلامی و کمتر ایرانی، یعنی در کنار تأمل در انحطاط جهان اسلام به مورد ایران نیز توجه می‌شود و نه به گونه‌ای مستقل. «مسلمین امروزه ضعیف‌ترین ملل و ذلیل‌ترین موجودات و فقیرترین اشخاص عالم محسوب‌اند و این عار و شغار لازم لاینفک مسلمانان گردید.»^{۳۷}

سخنگویان جریان اسلام‌گرا با مفروض دانستن انحطاط مسلمانان در قیاس با ترقی و پیشرفت اروپاییان، از بیان علل این انحطاط غافل نبوده و در موارد عدیده، هر چند جسته و گریخته از این مقوله سخن گفته و از عوامل داخلی گذرا، گذشته و عمدتاً بر عوامل خارجی پای فشرده‌اند. در بیان عوامل داخلی به این موارد اشاره کرده‌اند: «نفاق و نزاع»^{۳۸}، «جنگ شیعه و سنی»^{۳۹} (صفوی - عثمانی)، «غفلت قائدین و سائسین»^{۴۰}، ترک عادات و اخلاق مسلمانان عصور سالفه که عصر ذهبی [طلایی] نامیده می‌شود.»^{۴۱}، «بی‌حسی و بی‌همتی

ملت»^{۴۲}، «سوء تدبیر اولیای امور»^{۴۳}.

این جریان برای ایرانیان و مسلمانان در مواجهه با تمدن غرب یک رسالت اساسی قائل بود و آن بر خود تفکیکی و گزینشی با تمدن غرب است. این اندیشه به بهترین وجه در نظریه «تلازم تدین و تمدن» جلوه می‌کند. سخنگویان این جریان فکری بارها بر این نکته تأکید می‌ورزیدند که تمدن اروپاییان واجد «اصول صحیح» و «زوائد غیر صحیح فاسده» است که اولی را باید گرفت و دومی را طرد کرد.^{۴۴} «نمی‌گوییم اهالی اروپا در تشکیل دولت سرمشق ما نیستند و ما ترقی مملکت را به توسط مردمانی از اروپا نباید تجارت کنیم لکن مردمان کافی که برای حمل این اجناس به اروپا می‌روند باید ملتفت باشند که در ضمن اجناس صحیح برای مملکت حمل حیوانات سامه و میکروباتی که اسباب انتشار امراض مزمنه دینی می‌شوند، نکنند و حالت تأثر اهالی بی‌علم مملکت ما را مراعات نمایند...»^{۴۵} جریان اسلام‌گرا با دغدغه حفظ هویت دینی و هویت ملی در برابر سیل بنیان‌کن تجدد، و نیز ارائه طریق برای خروج از بحران انحطاط از برخورد گزینشی و تفکیکی با تمدن غرب سخن می‌گفت و بر آن تأکید می‌ورزید.

جریان اسلام‌گرا ضمن پافشاری بر درستی طرز تلقی خود از نحوه مواجهه با تمدن غرب، به ستیز و مبارزه با جریان غرب‌گرا که قائل به اخذ بی‌کم و کاست تمدن غرب بود نیز پرداخت سخنگویان این جریان با انتقاد شدید از متجددین، از آنها تحت عنوان «مستفرنگان بی‌خبر از حقایق اسلام که جز پیروی و تقلید از سیئات و رذایل اخلاق و ذمائم آداب اروپاییان» مسلکی ندارد یاد می‌کردند، کسانی که از دید ایشان «تمام ترقی و حقیقت تجدد را به متابعت شهوت و طعن به احکام مذهبی می‌دانند»^{۴۶} و «دین مقدس اسلام را منافی با تمدن ارائه می‌دهند»^{۴۷}. از دید اسلام‌گرایان با گذشت زمان و مرادده هر چه بیشتر ایرانیان با غرب، بلیه دین‌ستیزی هر چه بیشتر گریبانگیر این ملت شده است: «مدت زمانی است دسته دسته ایرانیان مسلمان به خارجه سفر می‌کنند بعد از برگشتن دعوی تمدن‌خواهی و استهزاء و سخریه به دین مقدس اسلام و کسب یک دنیا اخلاق رذیله اروپایی که وجدان انسانی را شرم از ذکرش می‌آید نموده بعضی مردمان جاهل نیز گول این جاهلان را خورده اخلاق رذیله آنان را کسب می‌نمایند. این مرض مهلک جهل دیرزمانی است که در مملکت ایران روز به روز در ترقی و تزايد است تاریخ وجودش در مملکت از زمانی است [که] راه غرب به جهت آنها باز شده و با امم غربیه

مخالطه نمودند...»^{۴۸}

اسلام‌گرایان، ضمن نقد و تعرض بر متجددان، وظیفه خود دانستند که علاوه بر «دفع شبهات و تلقین محسنات اساس مقدس اسلام»^{۴۹} بر این نکته به صراحت پافشاری کنند که اسلام به هیچ رو مانع ترقی و پیشرفت جوامع مسلمان نیست گذشته از این، از نظریه «تلازم تدین و تمدن» یک گام به پیش نهاده و به طرح این اندیشه پرداختند که نیل به ترقی در جامعه اسلامی تنها از مسیر مذهب ممکن است و بس «... بالجمله تمدن‌خواهان و نوع‌پرستان به خصوص فرنگی مآبان ایران اگر پی به حقیقت تمدن برده و از روی صدق و راستی وجود تمدن را در مملکت اسباب سعادت اعتقاد دارند چاره به غیر از التزام به تدین ندارند.»^{۵۰}

جریان اسلام‌گرا بنا بر طرز تلقی خاص خود از اسلام و غرب تلاش کرد در برابر سیل تجدد نه انفعال پیشه کند و نه برخورد سلبی با آن داشته باشد، کوشید در برابر پاره‌ای از متجددان بی‌اعتنا به سنت‌های دینی جامعه، با تقویت و تحکیم مذهب راهی برای آشتی تمدن و تدین نشان دهد. سخنگویان این جریان اصرار می‌ورزیدند که باید «علم و دانش» اروپاییان را از «اخلاق و عادات» آنها جدا کرد و با قبول اولی و نفی دومی در درون جامعه اسلامی تمدنی همپایه تمدن غربی بنا کرد. از دید این جریان راه خروج از «رقیت و بندگی غربیان» و حتی حفظ هویت دینی و ملی ایرانیان همانا اخذ علم و دانش اروپاییان و پایان بخشیدن به جهل و نادانی در جامعه اسلامی است.

این جریان ضمن توصیه به اخذ علوم و فنون غربیان، دولتمردان ایران را از تقلید صرف از قوانین اروپاییان برحذر می‌داشت و بر تبعیت از «قوانین منبعث از احکام الهی» تأکید می‌کرد. از دید این جریان نابسامانی و خرابی اوضاع ایران در سال‌های بعد از مشروطه معلول دو عامل بود: «سوء ادارات داخلی» و «سوء رفتار خارجی». حال اگر حل و فصل دومی از حیثه قدرت ما خارج باشد، می‌توان با فیصله بخشیدن بر اولی، و سر و سامان بخشیدن به اوضاع داخلی، بهانه دخالت خارجی را از بین برد. اما چگونه؟ «از این طریق که ما ایرانیان دست از تقلید اروپاییان برداشته اکتفا به مجرد ترجمه قوانین موضوعه و جاریه ممالک متمدنه اروپا ننماییم، چه آن که نزد عقلای سیاست محقق است که شرایع و احکام الهی که به وحی به انبیاء می‌رسید همیشه بر حسب استعداد و طباع امم و اقوام آن مملکت بوده» است. ولی «به اعتقاد ما تقلید محض ما ایرانیان از اروپاییان خیلی مشابهت دارد به تقلید کلاغ از کبک که راه رفتن

کبک را نیاموخت و راه رفتن خود را هم فراموش کرد و در میانه متحیر و سرگردان از راه رفتن بازماند.»^{۵۱}

اگرچه نفی اقتباس قوانین اروپاییان در ظاهر به نوعی ستیز با تجدد به نظر می‌رسید، ولی نفس اذعان به این که اداره جامع فارغ از قوانین موضوعه امکان‌پذیر نیست، خود گامی بود در راه نیل به تجدد، زیرا تلقی ما از تجدد مطلق و جزمی نیست. مراتب تجدد در جوامع گوناگون، مختلف بوده و هست. آن چیزی که از فقره فوق می‌توان دریافت این است که اقتباس عین قوانین اروپاییان و سعی در اعمال و اجرای آنها در جامعه ایران آن روز متناسب نبوده، نه این که جرح و تعدیل آن قوانین به گونه‌ای که با شرایط ایران و حالات و روحیات مردمان آن همخوانی داشته باشد، نیز متناسب نبوده باشد. در یک جمع‌بندی کلی از جریان اسلام‌گرا می‌توان گفت که این جریان از آغاز شکل‌گیری خود تا نخستین سال‌های مشروطه دوم در بستر تکوین و تحول خود از چند مرحله گذر کرد. نخست با بیداری اسلامی در برابر تجاوزگری دول استعماری «اندیشه اتحاد اسلام» در بیرون از مرزهای ایران شکل گرفت، و بر عالمان و روشنفکران ایرانی نیز تأثیر گذاشت. سپس با وقوع انقلاب مشروطه در ایران، عالمان دینی در موضع‌گیری نسبت به این پدیده غربی، به دو گروه مخالفان و موافقان تقسیم شدند و در نهایت مدافعان اندیشه همخوانی اسلام با مشروطه [غربی] صحنه پیکار فکری را به نفع خود رقم زدند. در مرحله سوم عالمان دینی موافق مشروطه در برابر پرسش «با غرب و تمدن غربی چگونه باید برخورد کرد؟» مدافع نظریه برخورد تفکیکی و گزینشی با غرب شدند و بر این ایده اصرار ورزیدند که با نفی «سیئات غرب» باید به اخذ «حسنات غرب» مبادرت ورزید. و از «تلفیق تمدن غربی با تدین شرقی» راه نیل به «ترقی و تجدد» را بر بستر سنت‌های دینی هموار کرد. غافل از اینکه نیل به تجدد جز از راه برخورد انتقادی با سنت، ممکن و متصور نبود. در حالی که جریان اسلام‌گرا با این پندارها دست به گریبان بود. ایران و جهان اسلام در برابر سیل تجدد هر روز بیش از قبل پا پس می‌گذاشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. بیست و پنج درصد از نمایندگان دموکرات در مجلس دارای تحصیلات دانشگاهی و چند نفر دارای دکترای بودند. ر.ک: آفاری، ژانت: انقلاب مشروطه ایران (۱۹۱۱ - ۱۹۰۶)، ترجمه رضا رضایی، بیستون، تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۴۰.
۲. ملک‌زاده، مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، علمی، تهران ۱۳۶۳، ج ۷-۶، ص ۱۳۳۲.
۳. شیخ محمد خیابانی، شیخ ابراهیم زنجانی، سید حسین اردبیلی، شیخ رضا دهخوارقانی، سیدحسن تقی‌زاده، سید محمدرضا مساوات و صدرالعلما.
۴. آفاری: همان، ص ۳۴۰.
۵. برای آگاهی از یک ارزیابی و سنجش ارزش و اهمیت این رساله بنگرید به آدمیت، فریدون: فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، پیام، تهران، ۱۳۵۴، ص ۹۶-۱۱۳.
۶. برای آگاهی از متن کامل این مرامنامه‌ها و رساله‌ها و نیز مرامنامه‌های دیگر احزاب سیاسی در مجلس دوم بنگرید به: مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی در دومین دوره مجلس شورای ملی، به کوشش منصوره اتحادیه، نشر تاریخ، تهران، ۱۳۶۱.
۷. مرامنامه‌ها و...، ص ۸-۳؛ شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۶۱۱-۶۱۶؛ اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، جاویدان، تهران، ۱۳۵۹، ص ۳۶۶-۳۶۱.
۸. کلیه نقل قول‌ها از مرامنامه حزب دموکرات است. ر.ک: مرامنامه‌ها...، ص ۸-۳.
۹. تقی‌زاده، سید حسن. زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سه خطابه). نشر گام، تهران (چاپ دوم) ۱۳۳۶، ص ۱۱۶.
۱۰. روزنامه مجلس، س ۴، ش ۳۶، ۳ ذیحجه ۱۳۲۸، ص ۱.
۱۱. حیات یحیی: ج ۳، ص ۱۲۹، دولت‌آبادی می‌نویسد در نخستین روزهای بازگشت بهبهانی با او دیداری داشته و با او از ضرورت عدم مداخله در سیاست سخن گفته و به او توصیه کرده است که عهده‌دار مسند ریاست شرعی باشد و بکوشد تا شرعیات را منظم نماید و شرع را از عرف جدا کند وی از مقام

- شیخ الاسلام در استانبول مثال می آورد و ضمن «مذاکرات خیرخواهانه (پیغام) اجتماعيون عاميون بادکوبه» را نیز به او می‌رساند. بدین مضمون که «نه پای خود را از گلیم خویش بیشتر دراز کن نه بگذار کسی پا به گلیم تو بگذارد.» دولت آبادی در ادامه می‌نویسد: «پس از این مذاکرات تصور می‌کنم تغییر حالی برای او حاصل شود و اثری بر مذاکرات من مترتب گردد ولی افسوس که هیچ اثر نکرده.» همان، ص ۱۲۹.
۱۲. نامه‌های ابوالقاسم ناصرالملک به همراه نطق وی در حضور هیئت وزیران و نمایندگان مجلس، ص ۳۵.
۱۳. ملک‌زاده، همان، ج ۶-۷، ص ۱۳۲۹.
۱۴. مجلس، س ۳، ش ۵۰، ۷ ذیحجه ۱۳۲۷، ص ۱.
۱۵. مجلس، س ۴، ش ۳۶، ۳ ذیحجه ۱۳۲۸.
۱۶. مجلس، س ۴، ش ۵۰، ۱۷ محرم ۱۳۲۹، ص ۴.
۱۷. برای آگاهی از متن مختصر مرامنامه مزبور و نیز نقد مفصل رسول‌زاده به آن بنگرید به: مرامنامه‌ها، ص ۶۱-۶۸.
۱۸. برای متن کامل این مرامنامه بنگرید به: مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، ص ۹۳-۱۲۰.
۱۹. همان، ص ۹۶.
۲۰. همان، ص ۹۸-۹۹.
۲۱. همان، ص ۹۹.
۲۲. همان، ص ۱۰۰.
۲۳. همان، ص ۱۱۷-۱۱۸.
۲۴. همان، ص ۱۰۱.
۲۵. همان، ص ۱۱۹.
۲۶. اعتدالیون تنها به تدوین مرامنامه مترقیانه که نشانگر وجه نظری آنان بود اکتفا نکردند بلکه در عرصه عمل نیز، گاه مترقی‌تر از دموکرات‌ها ظاهر می‌شدند. آدمیت معتقد است که «در بعضی مسائل مهم، نمایندگان اعتدالی روش قاطع‌تر و مترقی‌تری در مجلس پیش گرفتند.» ر.ک: ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران نشر پیام، تهران، بی‌نا، ج اول، ص ۲۹۸.
۲۷. رساله مزبور با این مشخصات انتشار یافته است: شیخ‌الرئیس قاجار؛ اتحاد اسلام، به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
۲۸. در این خصوص نگاه کنید به: تفرشی، مجید: «شیخ‌الرئیس قاجار و اندیشه اتحاد اسلام»، فصلنامه تاریخ اسلام، کتاب اول، تهران، ۱۳۷۲، ص ۶۵-۷۹؛ صفایی، ابراهیم: رهبران مشروطه، دوره اول، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳، ص ۵۹۱-۵۶۱؛ نیکی‌کدی: «دعوت به اتحاد اسلامی»، ترجمه عبدالله ارگانی، یادنامه

- ابراهیم فخرایی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۴۹-۳۵۹؛ حائری، عبدالهادی: «دیباجه‌ای بر پیشینه تاریخی جنبش‌های پان‌اسلامیسم»، در *ایران و جهان اسلام*، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۸، ص ۸۶-۱۱.
۲۹. آراء و نظرات علما هر دو طیف موافق و مخالف مشروطه در رساله‌های متعددی که از آنها در سال‌های بعد از مشروطه انتشار یافته، منعکس شده است. برای آگاهی از شماری از این رسائل نگاه کنید به: رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، کویر، تهران، ۱۳۷۴.
۳۰. *حبل‌المتین*، س ۱۸، ش ۳، ۳ رجب ۱۳۲۸، ص ۹ و نیز همان، ش ۲، ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸، ص ۸.
۳۱. *دره‌النجف*، جزء ششم، سال اول، اواسط شعبان ۱۳۲۸.
۳۲. *الغری*، س ۱، جزء ۱، ۱۳۲۸.
۳۳. این کتاب به قلم شیخ محمد فرید وجدی مصری تألیف و توسط شیخ آقا بزرگ تهرانی ترجمه شد. بخش‌هایی از این کتاب در *دره‌النجف* انتشار یافت. ر.ک: *دره‌النجف*، سال اول، جزء اول، ۲۰ ربیع‌الثانی، ص ۱۳۲۸.
۳۴. همان، س ۱، جزء ۱، ربیع‌الاول ۱۳۲۸.
۳۵. برای آگاهی بیشتر راجع به این سه مجله نگاه کنید به: مدرس چهاردهی، مرتضی: «نخستین مطبوعات فارسی در عراق»، *آینده*، س ۶، ش ۹-۱۲، آذر - اسفند ۱۳۵۹، ص ۸۸۲-۸۸۳. محرابی، معین‌الدین: «الغری و دره‌النجف، نخستین نشریات فارسی چاپ نجف اشرف» کتاب *ماه کلیات*، س ۵، اسفند ۱۳۸۰، ش ۵۱-۵۲، ص ۵۸-۶۳.
۳۶. دموکرات‌ها برای رفع اتهام ضد دینی از خود، گاه مقالاتی در دفاع از اسلام در روزنامه‌های خود درج می‌کردند. *حبل‌المتین* مقاله‌هایی از این دست را عیناً از «ایران نو» نقل می‌کرد. برای نمونه نگاه کنید به مقاله میرعماد نقیب‌زاه تبریزی، با عنوان «یک چشم عاقبت‌بین»، مندرج در *حبل‌المتین*، س ۱۸، ش ۳، ۳ رجب ۱۳۲۸، ص ۹-۱۳.
۳۷. *نجف*، س ۲، ش ۱۱ و ۱۰.
۳۸. همان، س ۲، ش ۲۱، ۱۱ شوال ۱۳۲۹.
۳۹. *دره‌النجف*، س ۱، جزء ۳، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۸.
۴۰. *نجف*، س ۲، ش ۱۹، ۱۳ رمضان ۱۳۲۹.
۴۱. همان، س ۲، ش ۱۱، ۱۰ رجب ۱۳۲۹.
۴۲. همان، س ۱، ش ۱۲، رجب ۱۳۲۸.
۴۳. همان، س ۲، ش ۱۷، ۹ شعبان ۱۳۲۹.
۴۴. *نجف*، س ۱، ش ۴، ۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۸.
۴۵. همان.

۴۶. روزنامه مجلس، س ۴، ش ۵۰، ۱۷ محرم ۱۳۲۹.
۴۷. حبل‌المتین، س ۱۸، ش ۲، ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸.
۴۸. همان.
۴۹. همان، س ۱۸، ش ۶، ۲۴ رجب ۱۳۲۸.
۵۰. همان، س ۱۸، ش ۲، ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸.
۵۱. نجف، س ۲، ش ۱۷، ۹ شعبان ۱۳۲۹.